

سید روح‌الله خمینی

سید روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی معروف به امام خمینی (۳۰ شهریور ۱۲۸۱^[۱] - ۱۳ خرداد ۱۳۶۸) مرجع تقلید شیعه، از رهبران انقلاب ۱۳۵۷ و بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران است.

زندگی

نام پدرش سید مصطفی موسوی و نام مادرش هاجر احمدی بود. وی در پنج ماهگی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادر و عمه‌اش پرورش یافت.

گرچه سال تولد وی طبق شناسنامه سال ۱۲۷۹ است، اما خود تصریح کرده‌است، که تاریخ صحیح آن ۳۰ شهریور ماه ۱۲۸۱ است.^[نیازمند منبع] مرگ او رسماً در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ ثبت شده است. سن او

در آن هنگام ۸۷ سال بود. تشییع جنازه وی با شرکت وسیع هوادارانش صورت گرفت و انعکاس جهانی زیادی داشت.

فرزندان وی مصطفی، صدیقه، فریده، لطیفه، فهمیه، سعیده، و احمد هستند.

تبارنامه

بر پایه اظهارات ادوارد ویلت، پدر بزرگ پدری وی سید احمد موسوی هندی، زاده روستای کینتور در منطقه برینکی در ایالت اوتارپرادش، هندوستان بود.

نظر دیگری نیز هست که عنوان می‌کند: جد او یکی از علمای نیشابور به نام «سیدمحمد» بود که به هندوستان رفت و در دهلی اقامت گزید.

بر پایه خاطرات آیت‌الله پسندیده نیز حضور او را در هند تأیید کرده است^[۴] (محتوای این مطلب پیش‌تر نیز در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۶ به وسیله روزنامه اطلاعات، در دوران حکومت پهلوی چاپ شده بود)

برای مقدمه می‌نگارم؛ با این که من سید مرتضی هندی سابق و پسندیده فعلی در نظر نداشتم و ندارم در عداد نویسندگان و یا گویندگان درآیم و در خودم صلاحیت و لیاقت مطلب‌نگاری را نیافته‌ام ولی بر حسب ضرورت و لزوم و شاید تکلیف الهی و شرعی موظف باشم مختصری از نسب‌نامه خودم و بالاخص برادر کوچک و گرامم حضرت امام خمینی مرجع عالی قدر تقلید اکثریت قاطع تشیع و رهبر عالی مقام مسلمین ایران و ممالک و ملل اسلامی و مستضعفین دنیا را تا آنجا که در نظر دارم و تماس داشته و با ادله قطعی و شواهد موجود دریافته‌ام یا با قرائن و شواهد و همچنین امارات برابم ظن حاصل شده با توجه به مشهودات هشتاد و چند ساله و معلومات خاص خودم از قباله‌ها و مهرنامه‌ها و نوشته‌های موجود و اطلاعات و گفتارهای بزرگ‌ترهای فامیل و اقوام که در حافظه‌ام مانده بدون تعریف و تمجید یا تنفیذ و تکذیب و یا اغراق و طرفداری از اقوام و اقارب یا طرد و رد افراد ناموافق

یعنی مخالفین و احیاناً دشمنان احتمالی و یا یقینی، از روی نهایت صحت و حقیقت برای ضبط در تاریخ بنویسم و خداوند را به شهادت می‌طلبم که علاقه و دوستی با اشخاص و یا کدورت و تقار با افراد و جماعت در احوال من سال‌های سال است تأثیر خلاف‌گویی را زدوده و با موافق و مخالف جز راه راستی و عدل و حق و انصاف طریق دیگری در پیش ندارم.

دوران کودکی و نوجوانی امام خمینی

خمینی به گفته خود در روز ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ قمری) برابر ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ (میلادی)) در شهرستان خمین از توابع اراک ایران به دنیا آمد. وی کوچک‌ترین فرزند خانواده‌اش بود. او دو برادر و یک خواهر بزرگ‌تر داشت، که عبارت‌اند از مرتضی، نورالدین و آغازاده خانم.

مرتضی که به آیت‌الله سید مرتضی پسندیده معروف بود، تا پس از مرگ خمینی زنده بود. نورالدین نیز که روحانی بود و به سید نورالدین هندی شهرت داشت، پیش از انقلاب درگذشت و در قبرستانی قدیمی به نام گلزار شهدای قم (واقع در خیابان انقلاب یا چهار مردان) که در شهر قم قرار دارد، به خاک سپرده شد که اکنون نیز سنگ قبر او با همین نام مشخص می‌باشد.

شرایط تربیتی امام خمینی

پدرش سید مصطفی موسوی از معاصرین میرزای شیرازی بود. سید مصطفی پس از آنکه چند سال در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فراگرفته و به درجه اجتهاد نایل آمد، به ایران بازگشت و در شهرستان خمین پناه مردم و مرجع آنان در امور دینی بود. در حالی که بیش از ۵ ماه از تولد خمینی نمی‌گذشت، خوانین خمین سید مصطفی را در مسیر خمین به اراک با گلوله کشتند. بستگان او برای اجرای حکم قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردد.

وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادرش «بانو هاجر»، عمه‌اش «صاحبه خانم» که بانویی شجاع و حقجو بود و دایه‌اش «ننه خاور» سپری کرد. عمادالدین باقی درباره آنها می‌گوید: «روح‌الله که آخرین و کوچک‌ترین فرزند بود، تحت تربیت عمه‌اش صاحب خانم قرار گرفت و گویا بارها خاطرات مربوط به زندگی و شهادت پدرش را از زبان او شنیده بود... ننه خاور دایه روح‌الله نیز از زنان نادر روزگار بود. او که در شیر دادن به خمینی به هاجر یاری می‌رساند، اسب سواری ماهر بود و حتی از روی اسب تیراندازی می‌کرد و به هدف می‌زد.»

روح‌الله در خانواده‌ای اهل علم و دین و نسبتاً متمول بزرگ شد. همچنین با توجه به جایگاه خانوادگی خمینی، وی از کودکی مورد توجه و احترام مردم خمین و کمره بود.

تحصیلات ابتدایی امام خمینی

در قرن سیزدهم خورشیدی در بیشتر مناطق ایران و از جمله خمین تقریباً مدرسه به شکل امروزی وجود نداشت و آن گروه از مردم که به تربیت و تحصیلات فرزندان خود اهمیت می‌دادند، آنها را به مکتب خانه می‌فرستادند، تا خواندن و نوشتن و قرآن و ادبیات فارسی بیاموزند. تبعاً خمینی نیز به مکتب فرستاده شد و نزد «ملا ابوالقاسم» به فراگیری «عم جز»، گلستان و بوستان سعدی و چند کتاب ادبی دیگر پرداخت.

پس از اتمام این دروس کسانی که می‌خواستند به تحصیل ادامه دهند، به اراک می‌رفتند. اما با توجه به وقوع جنگ جهانی اول و اوضاع آشفته کشور، دیگر امکان مسافرت به اراک برای نوجوانان وجود نداشت. لذا بزرگان خمین تصمیم گرفتند، مدرسه‌ای به سبک مدارس جدید ایجاد کنند. این مدرسه سه معلم داشت، که یکی مدیر بود و سر کلاس درس هم می‌رفت و یکی دیگر از آنها به نام میرزاعلی خان، معلم زبان فرانسه و یک فرد معمم نیز معلم زبان فارسی بود. «آقا شیخ فضل‌الله» عموی مادر خمینی نیز معلم شرعیات بود. خمینی نیز به این مدرسه رفت. علاوه بر آن خانواده وی که از وضع مالی خوبی برخوردار بودند، برایش معلم سرخانه گرفتند. نام این معلم «افتخارالعلما» بود و در غیاب او مادرش به شاگردان درس می‌داد. آیت الله پسندیده برادر بزرگ خمینی می‌گوید سواد مادرش بیشتر از خود افتخارالعلما بود و من نزد مادرش هیات، نجوم و حساب می‌خواندم. خمینی پس از آن که مقطع ابتدایی را نزد افتخارالعلما تمام کرد، درس مقدمات را نزد «محمد مهدی داعی» شروع کرد. «حاج میرزا نجفی» شوهر خواهر روح‌الله نیز منطق را به او تدریس کرد.

شرایط سیاسی و اجتماعی امام خمینی

شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و خمین در سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ که هم‌زمان با نوجوانی سید روح‌الله خمینی بود، بسیار آشفته بود. حکومت مرکزی ضعیف شده بود و خوانین محلی قدرت یافته بودند و بانی مرگ پدر سید روح‌الله خمینی نیز شدند. علاوه بر آن در جای جای کشور اشرار دستجات مختلفی تشکیل داده و به شهرها و آبادی‌ها حمله کرده و مردم را غارت می‌کردند. لذا مردم از کودکی و نوجوانی روحیه سلحشوری یافته، می‌آموختند که برای حفاظت از خود با اشرار و بیگانگان مبارزه کنند. سید روح‌الله خمینی خود درباره دوران کودکی و نوجوانی اش می‌گوید:

من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد هجوم «زلفی‌ها» بودیم، مورد [هجوم] «رجبعلی‌ها» بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حال که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودند در محل ما و اینها می‌خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می‌رفتیم، سنگرها را سرکشی می‌کردیم... ما در همان محلی که بودیم یعنی خمین که بودیم، سنگربندی می‌کردیم. من هم تفنگ داشتم. منتها من بچه بودم به اندازه بچگی ام. بچه شانزده هفده ساله، ما تفنگ دستمان بود و تعلیم و تعلم هم می‌کردیم... ما سنگر می‌گرفتیم و با این اشراری که بودند و حمله می‌کردند و می‌خواستند بگیرند و چه کنند [مقابله می‌کردیم]. هرج و مرج بود... یک دفعه هم یک محله خمین را گرفتند و مردم با آنها معارضه کردند و تفنگ دست گرفتند. ما هم جزء آنها بودیم.»

سید روح‌الله خمینی سیزده سال داشت که جنگ جهانی اول آغاز شد و هرچند ایران اعلام بیطرفی کرده بود، لشکریان روسیه، بریتانیا و عثمانی از شمال، جنوب و غرب وارد ایران شدند و کشور را مورد

تاخت و تاز قرار دادند و وی شاهد بود، چگونه در نبود حکومت مقتدر مرکزی فوجی از سپاه روس در مسیر خود خمین را مورد تاخت و تاز قرار دادند. وی خود خاطره جنگ جهانی اول را به یاد می آورد. او می گوید:

«من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی [روسیه تزاری] را در همان مرکزی که ما داشتیم، در خمین، من آنها را آنجا می دیدم. ما مورد تاخت و تاز واقع شدیم در جنگ بین المللی اول.»

سید روح الله خمینی پانزده سال داشت، که بیماری وبا در ایران شایع شد و عمه و سپس مادرش مردند.

دوران جوانی و تحصیلات حوزوی

تحصیلات مقدماتی در خمین

خمینی نزد «محمد مهدی (دایی)» دروس تحصیل مقدماتی را شروع نمود و نزد «حاج میرزا نجفی خمینی» مقدمات منطق و نزد برادر بزرگش مرتضی سیوطی و شرح باب حادی عشر و منطق و مقداری از مطول را در خمین آموخت.

کوچ کشیدن به اراک

در سال ۱۲۹۸ ه.ش. در حالی که خمینی ۱۹ سال داشت برای ادامه تحصیل علوم دینی به حوزه اراک می‌رود و در مدرسه سپه‌داری اقامت می‌کند. در آن زمان روحانیون مطرحی همچون آیت الله عبدالکریم حائری یزدی مرجع تقلید در این مدرسه تدریس می‌کرده‌اند و غیر از روح‌الله خمینی طلابی نظیر سیدمحمد رضا گلپایگانی و احمد خوانساری به دانش افزایی مشغول بوده‌اند. وی با وجود آن که قبلاً مقداری از منطق، مطول و سیوطی را در خمین نزد برادر بزرگش مرتضی خواننده بود، اما در اراک ابتدا به درس شیخ محمد گلپایگانی می‌رود تا دوباره منطق بیاموزد و در این فن تبحر بیشتری یابد. و نیز نزد «شیخ محمدعلی بروجردی» رفته و مطول را فرا می‌گیرد و نزد آقای شیخ عباس اراکی شرح لمعه را می‌خواند. خمینی در این ایام در اراک منبر هم می‌رفته‌است.

کوچ کشیدن به قم



سید روح‌الله در جوانی

در نوروز سال ۱۳۰۰ ه.ش. عبدالکریم حائری آماده کوچ کشیدن به قم بود و می‌خواست در کنار مقبره

معصومه مدرسه علمیه‌ای دایر کند که اساس حوزه علمیه قم شد. در قم عده‌ای از روحانیون بویژه

محمدتقی بافقی گرد او می‌آیند و می‌خواهند که وی در قم ماندگار شود. تبعاً وقتی او به قم می‌آمد،

شاگردان او و طلاب حوزه اراک هم غالباً روانه قم می‌شوند.

اندکی پس از کوچ کشیدن عبدالکریم حائری یزدی روح‌الله نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید

و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. وی

باقیمانده مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) را نزد آقا میرزا «محمد علی ادیب

تهرانی» و دروس سطح را نزد آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و بیشتر نزد آیت‌الله سید علی

یثربی کاشانی و دروس خارج فقه و اصول را نزد عبدالکریم حائری یزدی می‌آموزد. همچنین

فلسفه را از حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیئت، حساب) را نزد او و آقا میرزا علی اکبر

یزدی آموخت و عمده علوم معنوی و عرفانی را به مدت هفت سال از آقامیرزا محمد علی شاه‌آبادی
بوده فراگرفت.

دوران بزرگسالی

ازدواج و فرزندان

روح‌الله در سال ۱۳۰۸ خورشیدی با خانم «خدیجه تقفی» معروف به «قدس ایران»، دختر محمد تقفی
تهرانی ازدواج نمود.

فعالیت‌های علمی

روح‌الله خمینی در بیان خاطراتش می‌گوید:

«از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالییه اصول و
فقه بود پس از آمدن او به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم
و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود.»

فعالیت‌های سیاسی

سخنرانی آیت‌الله خمینی در ۱۳۴۲

هر چند فعالیت‌های علمی و سیاسی روح‌الله خمینی به هم پیوسته‌است و مباحث درسی فقهی وی نیز آمیخته با مباحث سیاسی بوده‌است، اما در این بخش به فعالیت‌های مشخصاً سیاسی وی پرداخته می‌شود و مباحث نظری سیاسی در بخش ولایت فقیه آورده شده‌است.

روح‌الله خمینی از کودکی و نوجوانی به علت شرایط خاص سیاسی و اجتماعی با مسأله حکومت و قدرت سیاسی درگیر بوده‌است. او با تمام وجود ستم قدرت‌های محلی خمین به مردم و بخصوص خانواده خود را چشید. همچنین اشغال ایران را در خلال دو جنگ جهانی توسط قوای روسیه و انگلیس از نزدیک مشاهده کرد. لذا تبعاً امر سیاست، قدرت و حکومت برای او اهمیت ویژه‌ای یافته‌است.

اما به ظاهر نخستین بار طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶ با امر سیاست و حکومت در معنای خاص آن مواجه شد. وی هر چند در قم به تحصیل اشتغال داشت، اما در شبکه کرایه می‌کرد و به تهران می‌آمد، تا به نطق‌های مدرس در مجلس شورای ملی گوش فرا دهد و بشدت تحت تأثیر شخصیت مدرس بود. بخصوص او شاهد درگیری سیاسی بین مدرس و رضا شاه بود.

ولایت فقیه

اسلام آمریکایی

سید روح الله خمینی همواره افراد و گروههایی را به داشتن اسلام جعلی و تحریف شده متهم می ساخت و در طول زندگی اصرار زیادی به تفکیک اسلام ناب و اسلام جعلی و بیان کامل اسلام واقعی داشت. این اندیشه ی او به حدی در او جدی و قوی بود و آنقدر به این مساله اهتمام داشت که به یکی دو اشاره بسنده ننموده، بلکه همواره آنهم بصورتی کاملاً " متفاوت بر این مساله پای می فشرد. بالاخص در سال اخر عمرش که شاید کمتر سخنرانی و کمتر صحبتی از سوی او انجام شده باشد که این موضوع را بصورت صریح در آن مطرح نکرده باشد.

خمینی در مجموعه ی صحبتهايش مهمترین انحرافات و پر رنگ ترین خطوط قرمز و مدافعان داخلی و خارجی این اسلام جعلی که از آن یاد می کرد را بطور شفاف و مفصل نام برده است.

از آن سو که حامی و مروج واقعی این اسلام، دشمنان اسلامند و با توجه به اینکه خمینی دولت آمریکا را نماد شیطانیت می دانست و آمریکا را دشمن اصلی اسلام و انقلاب می دانست از این اسلام جعلی غالباً " با نام " اسلام آمریکایی " یاد کرده است.

مهمترین انحرافات

در زمان رژیم پهلوی و قبل آن با اینکه روحانیون نفوذ زیادی در بین مردم داشتند و همچنین با توجه به اینکه مردم از ظلم و فساد حکومت و بی عدالتی ها ناراضی بودند ، اما حرکت قابل توجهی در

جهت مبارزه با حکومت از سوی روحانیت برداشته نمی شد. حتی زمانی که خمینی در دوران جوانی اندیشه‌ی مبارزه با حکومت وقت را حتی با روحانیون بزرگ مطرح می کرد بسیاری حرف او را جدی نمی گرفتند و بیان می داشتند که این کار در حد توان و وظیفه‌ی ما نیست. در واقع عمده مردم و روحانیون دین را از سیاست جدا می دانستند که همین باعث پایداری بیشتر حکومت غیر اسلامی بر مردم مسلمان می شد. که خمینی با این عقیده به شدت مخالف بود. با اینکه پس از نهضت خمینی فکر جدایی دین از سیاست تا حد زیادی تقلیل یافته است اما هم اکنون نیز بسیاری بالاخص در عمل به این تفکر پایبندند.

خمینی در این باره می گوید

اسلام آمریکایی این بود که ملاها باید بروند درس شان را بخوانند چه کار دارند با سیاست از بس تزریق شده بود در این مغزها که باورشان آمده بود که باید برویم توی مدرسه درس بخوانیم و چه کار داریم به این که به ملت چه می گذرد... امر حکومت با قیصر است بما چه ربطی دارد!

راحت طلبی و سازش

خمینی یکی از مواردی که باعث تضعیف بنیان اسلام و مسلمین می شد، رفاه و سرمایه داری مردم و بالاخص مسئولین می دانست. به عقیده‌ی وی وقتی فردی در راحتی باشد زمانی که نیاز به شرکت جستن وی در صحنه برای مبارزه با دشمن باشد، توان دل کندن از آسایش و دنبال سختی رفتن را

ندارد. از سوی دیگر به نظر وی وقتی مسلمین سرمایه داری را پیشه ی خود سازند ، حاضرند در راه ثروت بیشتر از همه چیز حتی دین خود بگذرند که از این لحاظ خطر جدی برای کیان جامعه ی اسلامی است. خود او در طول عمر بسیار ساده می زیست. یکی دیگر از موارد شازش با دشمنان اسلام است. به عقیده ی او در راه عزت و سربلندی اسلام بایست در برابر کوچکترین درخواست دشمن تسلیم نشد ، دشمنان بدنبال تضعیف اسلام هستند، و تسلیم در برابر اوامر آنها در واقع به کام دشمنان و در راه تضعیف اسلام است. وی که از حکومت جهانی مهدی صحبت می کند بیان می دارد که باید با قدرتمندتر کردن اسلام شرایط را برای ظهور مهدی فراهم کرد

امام خمینی و انقلاب ایران

ت آیت الله بروجردی، نامبرده به تدریج به عنوان عالم ترین مرجع تقلید زنده زمان خود مطرح شد این پشتوانه مخالفت با اقدامات محمدرضا پهلوی توسط سید روح الله خمینی از سال ۱۳۴۱ جدی تر شد و در واکنش به رفراندوم انجام شده توسط حکومت شاه و نتایج اعلام شده در آن، به ایراد سخنرانی و نصیحت شاه پرداخت. در این سخنرانی او رفراندوم برگزار شده را نمایشی خواند. دولت اعلام کرده بود که بیش از ۹۹ درصد از مردم ایران به تغییرات پیشنهاد شده توسط شاه رای مثبت داده اند. در سال ۱۳۴۳ به خاطر مخالفت با قانون کاپیتالاسیون و به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به خارج از ایران (ترکیه، عراق و در نهایت فرانسه) تبعید شد. چرا که بر اساس قانون، دستگیری و زندانی نمودن مراجع

تقلید منع شده بود. در طول دوران تبعید با ارسال نوارهای سخنرانی به رهبری فکری انقلاب می

پرداخت و سرانجام پس از ۱۴ سال در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت.

وی در روز بازگشتش به ایران در میان هواداران میلیونی خود که از سراسر ایران به تهران آمده بودند،

در بهشت زهرا به سخنرانی پرداخت و مسئولین نظام پادشاهی را به چالش کشید. او با اشاره به

جمعیت میلیونی مستقبلیش گفت: «من توی دهن این دولت (شاپور بختیار) می‌زنم!... من به پشتیبانی

این ملت دولت تعیین می‌کنم بحث در مورد آب و برق و ... وجود ندارد، برخی ادعا می‌کنند در این

سخنرانی او برق و آب را مجانی اعلام کرد و پول نفت را به عنوان جیره ماهانه برای همه ایرانیان مقرر

کرد

با این وجود، هم‌اکنون دولت ایران بیش از ۴۲ میلیارد دلار یارانه انرژی (برق، گاز، نفت، بنزین و ...)

پرداخت می‌کند که معادل درآمد نفتی کشور و ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی^۱ است. ضمناً هزینه برق

برای ۲۰ درصد مشترکین مجانی و کل انشعابات برق و آب شهر و روستایی و مساجد نیز مجانی

محاسبه می‌شود

ده روز بعد به دنبال شکست گاردشاهنشاهی، آخرین سنگر مقاومت نیروهای شاهنشاهی شکسته شد و

انقلاب ایران به طور رسمی پیروز گردید و او به عنوان رهبر این انقلاب زمام امور را در دست گرفت.

این ده روز، دهه فجر نامیده می‌شود و هر ساله جشن گرفته می‌شود.

با دستور سید روح‌الله خمینی، در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ دادگاههای انقلاب مسئول محاکمه مسئولین اجرایی -

امنیتی نظام پادشاهی گشتند و عده با رای این دادگاه در روزهای نخستین اعدام شدند. در پاسخ به

سازمانها و نهادهای غربی حقوق بشر، سید روح‌الله خمینی اینگونه پاسخ داد: «اینها، متهم نیستند بلکه محکومند و باید به عنوان محاربه از روی زمین برداشته شوند. اصل این است که ما اینها را محاکمه نکنیم چون اینها محکومند.»

انحلال مجلس سنا، دستور به تشکیل مجلس مؤسسان برای نوشتن قانون اساسی جدید، برگزاری همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ برای برقراری نظام جمهوری اسلامی، در دستور کار قرار گرفت. در این همه‌پرسی که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام گرفت، بیش از ۹۸/۲ درصد مردم به جمهوری اسلامی ایران، رأی «آری» دادند. آیت‌الله خمینی در پیامی، این پیروزی را تبریک گفت: «... من به دنیا اعلام می‌کنم که در تاریخ ایران چنین رفراندومی سابقه ندارد که سرتاسر مملکت با شوق و شغف و عشق و علاقه به صندوق‌ها هجوم آورده و رأی مثبت خود را در آن ریخته و رژیم طاغوتی را برای همیشه به زباله دان تاریخ دفن کنند...»^{۱۱} این روز، روز «جمهوری اسلامی ایران» نامیده می‌شود و هر سال جشن گرفته می‌شود. صادق طباطبایی می‌گوید که از مردم خواسته شده بود که اگر نظام دیگری را مد نظر دارند، پشت برگه بنویسند، و با بررسی برگه‌های معلوم شد که تنها چند صد نفر چنین کرده‌اند

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو

و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست ... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم ... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریبا شاید اوایل بلوغ بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بود ند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنا بر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی

حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت.

زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضلی برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ - ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام:

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست

جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرشخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ ه - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقا به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلا نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایت‌های آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقصای مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجددا به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمدا و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا

برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می‌آمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می‌کرد و مردم را به قیام فرا می‌خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.

راز تاءثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می‌رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد.

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالت‌های آمریکا و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهارم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تاکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن.... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می‌کردند.

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهادت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت : دنیا بدانند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمریکا خصوصا متنفر است ... آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد .

سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیما به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ

مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت.

علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.

اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند.

زندگی امام به روایت امام

متن زیر فرازهایی از زندگی حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - است که پس از توضیحات معظم له، فرزند گرامی ایشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نوشته و سپس حضرت امام آن را اصلاح نموده است:

بسمه تعالی

به حسب شناسنامه شماره : ۲۷۴۴ تولد: ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. (۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است)

نام خانوادگی: مصطفوی؛ پدر: آقا مصطفی؛ مادر: خانم هاجر (دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد خوانساری الاصل و خمینی المسکن)

صدور در گلپایگان به وسیله صفری‌نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان در خمین در مکتبخانه مرحوم ملا ابوالقاسم تحصیل شروع و نزد مرحوم آقاشیخ جعفر و مرحوم میرزا محمود (افتخار العلماء) درسه‌های ابتدایی سپس در خلال آن نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دایی) مقدمات شروع و نزد مرحوم آقای نجفی خمینی منطق شروع و نزد حضرت‌عالی () ظاهرا (سیوطی و شرح باب حادی عشر و) منطق و مسلما در مطول مقداری. در ادراک که سنه ۱۳۳۹ قمری برای تحصیل رفتن نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی بروجردی مطول و نزد مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه پس از هجرت به قم به دنبال هجرت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم - رحمة الله علیه - (ظاهرا هجرت ایشان رجب ۱۳۴۰ قمری بود) هجرت آیت‌الله حائری به قم رجب ۱۳۴۰ و نوروز ۱۳۰۰ شمسی است) تتمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمد علی و سطوح را نزد مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری مقداری و بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سید علی یشربی کاشانی تا آخر سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت الله

حائری (حاج شیخ عبدالکریم) می‌رفتیم و عمده تحصیلات خارج نزد ایشان بوده است. و فلسفه را مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیئت، حساب) نزد ایشان و مرحوم آقامیرزا علی اکبر یزدی. و عمده استفاده در علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقای آقامیرزا محمد علی شاه‌آبادی بوده است پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه‌الله - به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتیم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالیه اصول و فقه بود پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان؛ مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتیم که تاکنون ادامه دارد. نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به قدس ایران، متولد ۱۲۹۲ شمسی، صبیبه حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی. تاریخ ازدواج: ۱۳۰۸؛ فرزند اول: مصطفی، متولد: ۱۳۰۹ شمسی؛ ۳ دختر در قید حیات با یک پسر، احمد متولد: ۱۳۲۴؛ دختران به ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد، لطیفه؛ آخرین فرزند در حیات احمد.

روز شمار برخی مبارزات و تبعیدهای حضرت امام خمینی (ره)

۱۶ مهرماه سال ۱۳۴۱

جلسه مهم حضرت امام خمینی (ره) با مراجع قم در رابطه با انجمنهای ایالتی و ولایتی

۱۱ آذر ماه سال ۱۳۴۱

لغو تصویبنامه ساختگی انجمنهای ایالتی و ولایتی به دنبال مبارزات پیگیر حضرت امام خمینی (ره) و

صدور پیام حضرت امام خمینی (ره) در مورد ختم این غائله ۲ بهمن سال ۱۳۴۱

تحریم رفراندوم غیر قانونی و قلابی شاه از سوی حضرت امام خمینی (ره) ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲

فاجعه خونین مدرسه فیضیه به دست عمال رژیم شاه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲

دستگیری شبانه حضرت امام خمینی (ره). قیام تاریخی ملت ایران در اعتراض به دستگیری حضرت

امام (ره)

۴ تیرماه سال ۱۳۴۲

انتقال حضرت امام خمینی (ره) از پادگان قصر به سلولی در عشرت آباد.

۲۱ فرودین سال ۱۳۴۳

سخنرانی تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در مسجد اعظم قم پس از آزادی از حبس و حصر.

۴ آبان ۱۳۴۳

سخنرانی کوبنده حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت طرح اسارتبار کاپیتولاسیون.

۱۳ آبان ۱۳۴۳

بازداشت و تبعید حضرت امام خمینی (ره) به ترکیه ۲۱ آبان سال ۱۳۴۳

انتقال حضرت امام خمینی (ره) از آنکارا به بوسای ترکیه ۱۳ مهرماه سال ۱۳۴۴

انتقال حضرت امام خمینی (ره) از ترکیه به بغداد ۱۶ مهرماه ۱۳۴۴

حرکت امام خمینی (ره) از سامرا به کربلا بعد از تبعید به عراق ۲۳ مهرماه ۱۳۴۴

ورود و استقرار حضرت امام خمینی در نجف بعد از تبعید به عراق ۲۳ آبان ۱۳۴۴

شروع درسهای حوزه‌ای حضرت امام خمینی در نجف پس از تبعید به عراق ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۶

پیام حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت چهلم شهدای قم

۲ مهرماه ۱۳۵۷

محاصره منزل حضرت امام خمینی (ره) توسط نیروهای بعثی عراق ۱۰ مهرماه ۱۳۵۷

هجرت حضرت امام خمینی (ره) از عراق به سوی کویت ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷

هجرت حضرت امام خمینی (ره) از عراق به فرانسه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷

بازگشت امام خمینی (ره) به میهن اسلامی پس از ۱۵ سال تبعید.



بزرگترین سایت مقالات علمی و فزنیکی فارسی زبانان

WWW.TAK-TAHGHIGH.COM